

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: بهمن شفیق
۰۶ اپریل ۲۰۲۲

ورزشگاه مشهد و میدان نبرد ماریوپل

نه، پشت واقعه مشهد ابلهان درون جمهوری اسلامی قرار نداشتند. بخشی از تیزهوش ترین قدرتمندان قرار داشتند. هدف بلاواسطه سازمان دهندگان واقعه مشهد نه جلوگیری از «بی بند و باری» زنان و نه اجرای دستورات اسلامی، بلکه جلوگیری از پیوستن جمهوری اسلامی به اردوی - اکنون دیگر کاملاً آشکار - جهانی چین و روسیه و متحدانشان است. واقعه مشهد تنها در امتداد و بر بطن وقایع اوکراین است که منطقاً قابل توضیح است و از دید تاریخی نیز قابل استناد.

معروف است که در سیاست هیچ چیز تصادفی نیست. لاف‌در بازه آنچه در حاشیه بازی فوتبال ایران و لبنان در مشهد اتفاق افتاد با قطعیت تمام می‌توان گفت که این واقعه اتفاقی نبود، با قطعیت می‌توان گفت که کار یک مشت خرمذهبی خشک مغز نبود و با قطعیت می‌توان گفت که پشت سر آمران دستور جلوگیری از ورود زنان به ورزشگاه، آن هم پس از فروش بلیت به آنان، و پاشیدن گاز به روی آنان مراکز قدرتمندی در درون و در سطح بالای خود نظام قرار دارند. این که هنوز هم سران و مقامات قوای مجریه و قضائیه به محکومیت واقعه اکتفاء می‌کنند و هنوز هم اسمی از طراحان واقعه به میان نمی‌آید، خود به اندازه کافی باید گویای موضوع باشد. یافتن کسانی که دستور این اقدام را دادند سادترین کاری بود که در چند دقیقه امکانپذیر بود.

نه، پشت واقعه مشهد ابلهان درون جمهوری اسلامی قرار نداشتند. بخشی از تیزهوش ترین قدرتمندان قرار داشتند. هدف بلاواسطه سازمان دهندگان واقعه مشهد نه جلوگیری از «بی بند و باری» زنان و نه اجرای دستورات اسلامی، بلکه جلوگیری از پیوستن جمهوری اسلامی به اردوی - اکنون دیگر کاملاً آشکار - جهانی چین و روسیه و متحدانشان است. واقعه مشهد تنها در امتداد و بر بطن وقایع اوکراین است که منطقاً قابل توضیح است و از دید تاریخی نیز قابل استناد.

نیازی به حدس و گمان نبود که این واقعه چه نتایج خواهد داشت. نتایج بلاواسطه واقعه در همین زمان کوتاه هم بروز کرده اند. طیف متلون و گسترده شیفتگان لایف استایل از اصلاح طلبان عمامه ای تا سکولارهای کراواتی، از درون حاکمیت تا اپوزیسیون برانداز، یک بار دیگر در صفی واحد به میدان آمده اند. رادیکالترهایشان به چیزی کمتر از حذف ورزش ایران از کل رقابت‌های ورزشی جهانی قانع نیستند و فوتبال مهم‌ترین این ورزشها است. مشهد خرخره جمهوری اسلامی را در اختیار اینان قرار داده است. هیچ فرصتی برای اینان مناسب‌تر از این نبود که ایران را در کنار

افغانستان به عنوان تنها کشورهایی در جهان بشناسانند که مانع از حضور زنان در ورزشگاه می شوند. هیچ کدامشان هم ابائی در قلب این واقعیت ندارند که حضور زنان در ورزشگاهها در سالهای گذشته و به طور خزنده ای در حال تبدیل شدن به امری عادی در جمهوری اسلامی است. در ورزشهایی مانند والیبال و بسکتبال و فوتسال این سالهاست که عادی شده است و در فوتبال نیز روندی است که آغاز شده است و سیاست رسمی جمهوری اسلامی نیز به آن تن داده است. همچنان که شل حجابی و حتی بی حجابی در خیابانهای تهران هم اکنون پدیده‌ای وسیعاً رایج است.

اما مسأله در لحظه کنونی این است که نبردی همه جانبه و در تمام سطوح و جبهه های سیاست در ایران و جهان در جریان است و واقعه مشهود بر متن این نبرد همه جانبه واقع می شود. نبردی که با ورود نیروهای روسیه به اوکراین شتاب و فشردگی سنگینی به خود گرفته و به مرحله تعیین تکلیفهای بزرگ تاریخی در کوتاهترین زمانها وارد شده است. برای ایران، در همین مدت کوتاه چند هفته‌ای، ابعاد مختلف مبارزه درون طبقه حاکمه نشان داده است که تکلیف جمهوری اسلامی در این نبرد جهانی به هیچ وجه روشن نشده است و خود موضوع مبارزه بین مراکز قدرت و لابی های مختلف درون جمهوری اسلامی است. کورس زیگزاگی سیاستمداران جمهوری اسلامی همراه با ارسال سیگنال برای اروپا و در عین حال رتوریک تند و تیز علیه ناتو و همزمان محکوم کردن جنگ در اوکراین که بیان مستقیم محکومیت اقدام روسیه است، همه و همه نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی در این جدال بزرگ جهانی به مثابه کوتوله ای حاضر در میدان زد و خورد به دنبال خرده ریزهای بر زمین ریخته ناشی از برخورد طرفین با یکدیگر است. تمام طمطراق پیوستن به پیمان شانگهای و گسترش روابط با پیمان کشورهای یوراسیا و نگاه به شرق جای خود را به «سیاست متوازن بین شرق و غرب» داد. بیانی دیپلماتیک برای نشستن بین دو صندلی و خوردن هم از توبره و هم از آخور.

اما در لحظات تاریخی تعیین کننده، تذبذب و دون مایگی بازیگران بهترین فرصت برای به میدان آمدن نیمکت نشینان است. جمهوری اسلامی به جای این که در بطن طوفان ژئوپلیتیک کنونی نیروی توفنده آن را برای تثبیت خط و مشی استراتژیکی منطبق با عروج اجتناب‌ناپذیر جهان چند قطبی و افزایش قدرت و موقعیت چین و روسیه به عنوان سکانداران اصلی این نظم بین‌المللی نوین در حال تکوین و تثبیت مورد استفاده قرار دهد، چرتکه های برجام را بیرون کشید و به حساب کردن این پرداخت که چند هزار بشکه نفت اینجا بیشتر می‌توان بفروشد و چند متر مکعب گاز آنجا. و ابائی هم از این نداشت که مهم‌ترین نیروی دست‌اندرکار این تغییرات در لحظه کنونی، یعنی روسیه، را با ادا و اطوارهای دیپلماتیک و درازگویی های اخلاقی اندر باب قباحات جنگ به سهم خود زیر فشار قرار دهد.

و روشن است که روزه های امید برای ناتوئی ها و «جهان آزاد»ی های طبقه متوسطی و اصلاح طلبان و پشت جبهه آنان در خارج از کشور، براندازان و سرنگونی طلبان، باز می‌شود و سنگین ترین کمپین رسانه ئی روس هراسی و چین ستیزی به جریان می‌افتد. کمپینی که تا همین امروز در تغییر ادبیات سران جمهوری اسلامی موفقیت‌های قابل توجهی نیز کسب نموده است.

واقعه مشهود در دل چنین تحولی به وقوع می پیوندد. بازیگران اصلی پس از واقعه همانهایی اند که کمپین ضد روس جاری در ایران را شکل داده اند. اما خود واقعه از کدام ناحیه نشأت می گیرد؟ فقط یک پاسخ امکانپذیر است: کسانی که حمله به سفارت انگلستان در سال ۹۰ و سفارت عربستان در سال ۹۴ را سازمان دادند. الگوی حاکم بر هر سه واقعه یکی است. در هر سه واقعه ایران در نقطه عطفی برای تصمیم گیری های پایمانی مربوط به جهتگیریهای دراز مدت خویش قرار دارد و هر سه واقعه به عنوان یک مین انفجاری عمل نموده و روال امور را یا کاملاً از کار انداخته و یا لاقلاً دچار اختلالات جدی کرده اند.

دست اندرکاران واقعه مشهد را باید در مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی جست و جو کرد. به واقعه حمله از پیش با خود سفارت انگلستان برنامه ریزی شده به این سفارت مراجعه کنید. خواهید دید که روز بعد خود مقام رئیس مجلس وقت به ستایش از مهاجمان پرداخت. حمله ای که دولت – آن زمان هنوز متحد چاوز – احمدی نژاد را به زانو درآورد.

واقعه مشهد هم از سوی این نیروها سازماندهی شده است. این ادای سهمی از سوی آنان است برای تقویت کمپین روس ستیزی که امروز دیگر فقط به عرصه ژئوپلیتیک محدود نیست و عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی، از مسئله دموکراسی تا حقوق همجنس گرایان را نیز در بر می گیرد.

جمهوری اسلامی جمهوری برزخی است و برزخی نیز باقی خواهد ماند. بیماری های این جمهوری همانهایی اند که در جمهوریهای دیگر نیز یافت می شوند. از قزاقستان تا ترکیه و برزیل و چیلی و تا هندوستان. همه جا این جدال درون طبقه حاکمه در جریان است. تفاوت جمهوری اسلامی در موقعیت ویژه ای است که در آن قرار دارد. این جمهوری خلاف همه آنها دیگر، رسالتی تاریخی-جهانی برای خود قائل است بی آن که از چنین ظرفیتی برخوردار باشد. تضاد بین این داعیه و واقعیت طبقاتی خود جمهوری اسلامی است که موقعیت برزخی آن را رقم می زند و در این موقعیت برزخی است که معضلات اجتماعی به شکل غریب ترین وقایع جلوه گر می شود.

۱۱ فروردی [حمل] ۱۴۰۱/۳۱ مارچ ۲۰۲۲